



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاین نمی باشد



۲۰۲۰/۰۸/۲۷

نصیر احمد مومند

مختصری در باره خود شناسی

در رابطه به انسان، مقام، منزلت و شناخت آن روایات، نظریات و تحقیقات بی شمار در ادوار و از مننه های مختلف از جانب علماء و دانشمندان صورت گرفته و اظهار شده و در هر جا داد سخن از ساختمان وجود، کرکتر، حقوق و وجایب آن بمیان گذاشته میشود و با دسترسی و پیشرفت هر روز علوم و تکنالوجی پهلوهای مختلف جسم و روان انسان به کاوش گرفته میشود. شایسته است که در شناخت و وصف بهتر و بیشتر این خلقت عالی به کثرت صحبت شود و روشنی انداخته شود تا مقام و منزلت و همچنان حقوق و وجایب خود و اهداف این [طلوع و غروب] انسانی را بیشتر بشناسد و درک نماید. ما در اینجا این مقام و ارزش هارا در پرتو اشادات قرآن عظیم الشان مختصراً تحت عنوان خود شناسی مطالعه می نماییم. بنا بر آیات کلام الله مجید، احادیث نبوی و به دلایل نقلی و عقلی ثابت است که انسان در مقایسه با سایر مخلوقات به نیکوترین صورت به حیث اشرف مخلوقات از جانب خداوند تعالی خلق گردیده «۱» و کرامت داده شده است «۲». تفاسیر علمای دین، دلایل و نظریات محققین و دانشمندان بی شمار میسراند که خلقت تمام موجودات هستی مانند زمین و آسمان، موجودات بین آنها، عقول و نفوس همه و همه چیزهایی که نشانه و مکمل ساختمان جهان و کاینات است به حیث نشانه قدرت و حکمت کامله خدای عزوجل و بنیاد خلقت و خلافت «آدم» علیه السلام به حیث خلیفه روی زمین از جانب باری تعالی صورت پذیرفته است «۳». چون انسان خلیفه و ممثل اراده خداوند خوانده شده است از همین روست که رب عالمیان شناسایی انسان را همدوش شناخت ذات بی همتای خود قرار داده و می فرماید: (وفی الارض آیات للموقنین وفی انفسکم افلا تبصرون) «۴». ترجمه: «در زمین برای کسانی که بخواهند به درجه یقین برسند، نشانه های وجود دارد و هم چنین در جانهای شما؛ آیا شما آنها را نمی بینید؟».

ما اینجا می دانیم که ماهیت و ترکیب انسان از دو عالم «صورت یا جسم» و عالم «معنی یا روحی» ترکیب یافته. عالم صورت را گوشت، پوست و استخوان و عالم معنی را روح یا جان تشکیل میدهند و باید علاوه نمود که بر اساس آیه کریمه قرآنی روح امر رب الجلیل خوانده شده و به جهان معنوی تعلق داشته، جهد دایم وی به سوی بالابیه قصد رسیدن به خداوند او را به همه چیز تفوق بخشیده است، از همین رو وجود آن در انسان نیاز به استدلال ندارد، فقط همین قدر علم حاصل است که از وجود آن در جسم انسان حیات، حس حرکت، علم، نظریات و تمیز حاصل شده و انسان بوسیله آن در رفع حوائج و نیازمندی های مادی و معنوی در همکاری و هماهنگی کامل با جسم در دیگر موجودات تصرف و دسترسی پیدا میکند. که با فقدان آن این جهات از وی سلب میشود و ضرورت میشود که سایرین پیکر جسم ویرا برداشته و مدفون سازند.

مگر همانطوریکه عالم صورت محل عوارض جسمانی یا فیزیکی است که با دوا و ترمین های مستمر و منظم غذایی و ورزشی و غیره علاج و حفاظت می شود، همین گونه عالم معنی یا روانی هم محل اعراض روحانی مثلاً سستی و ضعف ایمان، ترس و اضطراب (دپریشن)، غرور، شک، بی انصافی و بی عدالتی، غلبه هواهای نفسانی و غرایز شهوانی بیش از حد و امثالهم که سخت ترین بیماری های روانی است، با تقوا، ریاضت، پرهیز و رستگاری، صداقت و امانت داری، رعایت اعتدال یا اوسط امور و تزکیه، درمان پذیر است.

از جانب دیگر چون انسان یک موجود اجتماعیست و درین آمد و رفت «طلوع و غروب خلقتش» مطابق حکمت های رب العالمین مأموریت امتحان و آزمون بر مبنی استفاده از این نعمات انعام شده در پابندی به امر و نهی و خوشنودی خالقش، دال به ایفا و انجام رسالت و مسوولیت های اجتماعی در عمل کردها برایش تفویض گردیده، از طرفی هرگاه ما به ساختمان، ترکیب، تشکیلات و وظایف دو عالم ذکر شده انسان دقیقاً توجه نماییم، به بسیار روشنی و وضاحت درمی یابیم که بر مبنی عدالت با علم و حکمت کامله خداوندی در وجودش مجموعه ای از سلسله اجزا و خصلت های فضیله و ردیله و سرکش تعبیه گردیده تا عملیه امتحان و آزمایش انجام پذیر باشد. باز هم خالق کون و مکان برای تأمین عدالت

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاین به درنیت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

وانصاف خداوندی و بغيرض آگاهی انسان و برای رسیدن به ساحل نجات و به سود بهتر زیستن و انتظام عملیه آزمایش و اکتساب خصایل فضیله و مهار رذایل ارشادات و قوانین رهنمود دهنده شامل «وامر و نواحي، پند و اندرز» و مربيان «پيامبران» رسالت‌مندی در تشخیص خوب و بد، نیکو از زشت و جلوگیری و اجتناب از گمراهی و خطرات ناشی از ناشایست‌ها توأم با آزادی‌های عمل و حق انتخاب و تمیز راه راست از راه انحرافی برایش برگزیده یعنی فاعل مختار خوانده شده. که در فرهنگ اسلامی «راه رحمن و طریق شیطان» نامیده میشود.

بناء انسان در دنیا به کشاورزی میماند و تشبیه میشود که عمل وی کشت او، دنیا کشتزارش و هنگام مرگ وقت و فصل درو وی و عالم آخرت خرمن حاصلات و وقت محاسبه و پیمان‌ه وی است. واضح است او جز آنچه کاشته است درو نخواهد کرد:

مزرعه سبز فلک دیدم و داس مه نو یادم از کشته خویش آمد هنگام درو

بعد فصول کشت و درو نوبت جداسازی دانه از گاه و پیمان‌ه و محاسبه بمیان می آید و ژورنال احصاییه و محاسبه «کتاب مبین» بامیزان عدالت روشن میسازد که درین کشت و آزمایش حاصل خوب و ثمره نیکو کسب گردیده و مستحق جایزه و مکافات عمل دانسته شده و یا خدای ناخواسته بر مبنی غفلت و بی خبری که خود را نشناخته مستوجب خسارت و بی حاصلی گردیده. لذا بدون شک که تمام مفاهیم اگر به شکل صورت است یا روان در وجود انسان شامل است و انسان خود بیانگر و ممثل تمام نام‌ها و صفات خداوند و بیان مختصر قدرت و حکمت خداوند تعالی شمرده شده است.

فلذا انسانیکه خود را شناسد و سیستم‌های عوالم وجود، حدود ضرورت‌ها و وجایب وجود خود را که حق فطری و ذاتی وی بشمار می‌رود درک کرده نتواند از داشته‌ها و غنا و توانمندی و شخصیت و همچنان وجایب «رسالت و مسوولیت» های خود در برابر حقوق و امتیازات و آزادی خویش علمیت و آگاهی نداشته و بی خبر باشد افضاءات احوال و محیط بیرونی برای بهتر و پاک زیستن خود و هم‌نوعان را نفهمد نه تنها پیرایشان فکر و راه گم کرده است، بلکه تسلیم هواهای نفسانی و از خود بیگانگی شده در پرتگاه‌های ناتوانی و انحرافات سقوط میکند موجب اتلاف و آزار حقوق و امتیازات اجتماع گردیده، بر خود و مقام و منزلت انسان که خداوند آنرا انعام فرموده جفا مینماید و ناسپاسی میکند و پای ثواب و عذاب بمیان آمده به ارتکاب معاصی دست می‌زند. و از همینجاست که در فرهنگ اسلامی مفهوم علم و جهل از دیدگاه دعوت و اصلاح‌گری باسوادی و بیسوادی نی، بلکه «هدایت و گمراهی» و یا «آگاهی و غیابت» تشخیص و تفسیر گردیده است و بر همین مبنی فردیکه از سود و زیان مادی و معنوی خود و اجتماع خویش آگاهی دارد فرد آگاه و عالم خوانده شده اگر چه کم سواد و کم امکان باشد و برعکس آن شخصیکه از خود بی خبر و راه خیر نمی پیماید شخص بی انصاف سرکش و گمراه دانسته شده گرچه به علوم مختلف و گوناگون دسترسی داشته باشد.

بناء با در نظر داشت آنچه گفته آمدیم، بیا باید لحظه ای بخاطر معرفت، شناخت و آگاهی به اصل شایستگی انسان و خود شناسی که قرین سعادت و کامگاری زندگی و راه تقرب و شناسایی خداوند عزوجل است در روشنی آیه مبارکه «ومن عرفه نفسه فقد عرفه ربه» ترجمه: [کسیکه نفس خود را بشناسد، خداوند جل جلاله را میشناسد] «ه» در خود فرو رویم:

وقتی «روح» سلطان و پادشاه قلمرو رفیع تقدس، نزول کرد در جهان ناسوت سیر نمود، در مقام و کرسی دلنشینی بنام جسم که در آن «سودا، صفراء، خون و بلغم» یعنی اخلاط چهارگانه جکمر وایی دارند متمکن شده سه حس را برگزید و انتخاب کرد که از جمله یکی هم «دماغ» بود که دارای ده منزل است، پنج منزل حواس ظاهری که عبارتند از «حس سامعه، باصره، شامه، ذایقه و لامسه» و پنج منزل حواس باطنی که عبارتند از «حس مشترک، خیال، فکر، وهم، حافظه»

بعذر گزینش و انتخاب فوق «سلطان» به حس دومی «جگر» توجه مبذول کرد و رهسپار آن دیار شد. در آنجا با هشت استاد بر خورد که عبارتند از، «غازیه، نامیه، مولده، مصوره، جاذبه، ماسکه، هاضمه و دافعه»

حس سومی «دل» بود که شش نفر در آن اقامت گزین بوده و عبارتند از «امید، خوف، محبت، فرح، عداوت و غم»

• سلطان از جمع آنها «خوف، عداوت و غم» را از دل بیرون رانده و خود شیفته و متوصل به سرور گردید، اما دیری نگذشت که شورش و غوغا بر پا شد و سلطان بالاخر آن در رقابت‌های اخلاط و دسیسه‌های ناخوش آیند هیجانات که از دل منشاء میگرفت بیمار شد. فرح و محبت به سلطان مشوره دادند تا در چنین موقع به «حسن و عشق» رجوع و طالب کمک شود، ولی «حسن و عشق» درین مرحله از کمک و معاونت آباء و ورزیدند.

امید برخواست، عقل را به یاری و مدد دعوت نمود. عقل از روی اخلاص و دلسوزی پا بمیان گذاشت، تصمیم بحالش کارگر نیفتاد و سود نبخشید، و راهیکه بایبست پیموده می شد طی گردید، مرحله و دوران بحران پایان و بیمار شفاء یافت. حسن با سلطان اتحاد صادقانه را تشکیل داد و عشق نیز مواصلت و ورزید. سلطان به تحیر فرو رفت و به نارامی مواجه شد. اما به وی گفته شد که بدون «ترک خودی» به هدف و مقصد خویش نایل شده نخواهد توانست.

سلطان به اعتمادتکیه زده در حالیکه از جانب عشق همراهی و بدرقه می شد به طرف قلمرو معشوقیت سیر و حرکت نمود، طی این سفر نفاست های نواحی کلی بدن [از ساق و کمرو شکم و سینه و گردن تا فرورفتگی های رخسار، لب و دهن، چشم و ابرو، زلفان مجعد و سراپای قامت توجه اش را معطوف و جلب کرد و به تماشا نشست].
از آنجاییکه سلطان آرزو مند آن بود تا «حسن مطلق» را ببیند و تماشا کند، به سر زمین عشاق رو کرد. درین سرزمین تقصیر، بدبختی وادی «فراق» و اقلیم بدن همه را یکایک مشاهده نمود، باوصف این همه رنج و الم مسافت طولانی و دامنه دار در قلمرو های ذکر شده مرام و آرزوی سلطان برآورده و حصول نشد، مایوس و بیبدل شد، درین موقع «عشق» برخواست و به سلطان عرض کرد که هر دو قلمرو فریبنده و موهوم اند و حقیقت همان «خودوی» میباشد که در هر جا آشکار شده بود «۱»، چون سلطان این سخن بشنید، چشم کشود تا به نفس خود نظری اندازد که:

جهانی دید پاک از عرض صورت بهاری فارغ از رنگ کدورت

عالمی بود که در آن ذات مطلق خداوند جلالت عظمته ظهور داشت: (فقد عرف نفسه، فقد عرف ربه) کسیکه نفس خود را بشناسد، خداوند «ج» را می شناسد «۲» و این بر آن گفته مهر تایید و صدق میگذارد که خداوند تعالی انسان را از محسوس و معقول بر هیبت عالم ترکیب نمود و آنچه در عالم وجود است نمونه آنرا در آدم ایجاد فرمود، از همین جهت [[آدم عالم صغیر و مختصر عالم کبیر]] خوانده شده و بدان ملحوظ است که آدم بوسیله شناخت خود به معرفت و شناسایی عالم راه یافته و ازین طریق و توسط شناسایی هر دو عالم «صغیر و کبیر» به معرفت صانع آنها تقرب میکند و دست می یابد. پس نهایت معرفت آدم آنست که عالم را بشناسد و آنگاه بداند که آن ایجاد شده و لاجرم برای آن ایجادکننده، صانع و خالق است پرسنده، بی مثل و مانند و بر همین مبنی است که انسان رانزول و ابتذال نشاید.

نصیر احمد «مومند» سد نی - آسترالیا